

بیا نید گلناز ها را دریابیم . وچنین است عدالت انوشیروانی قرن ما !



محمد امین فروتن

قسمت اول :

حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان گلناز دختر افغان را که قربانی تجاوز شده و به جرم "زنا" زندانی شده بود را پس از آنکه او ظاهراً توافق کرد با مرد مهاجم ازدواج کند عفو کرده است.

حکایتی که همین اکنون و به مناسبت صدور فرمان به اصطلاح عفو مشروط خانم گلناز یکی از قربانیان مظلوم « عدالت انوشیروانی !! » در افغانستان مطالعه می نمایند در جایی دیگر و به مناسبت دیگری نیز از این قلم مطالعه فرموده اید ، از اینکه مصداق عینی این حکایت در فرمان فتوی مانند آخری با وضوح کامل به نظر می آید برسم تکرار احسن آنرا دوباره خدمت شما سروران گرامی تقدیم میدارم . میگویند بالاینکه انوشیروان سی هزار مزدکی را یک قلم کشتار کرد و سربریدند چطور لقب **انوشیروان عادل** گرفته است ؟ گفته شد که این لقب شریف به خاطر آن است که در قتل و غارت تبعیض قائل نه می شد و مساوات را رعایت میکرد و میدانیم که ظلم یکسانی هم نوعی عدل است ! **ظلم عادلانه!**

اکنون زنجیر عدالت انوشیروانی این قرن ، زنجیر عدالت دنیای متمدن و مدعی آزادی ، دموکراسی و حقوق بشر ! که سالهای سال توده های محروم بویژه زنان زحمتکش میهن ما را در هم می فشرد ، دوباره بر دست و بازوی زنان و آزاد مردان به صورت « تیوریزه شده » پیچیده می شود ، چنانچه «بتاریخ دوم سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی از منبر رسمی بنام دولت جمهوری اسلامی افغانستان اعلام گردید که حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان یک قربانی تجاوز که به جرم "زنا" زندانی شده بود را پس از آنکه او ظاهراً توافق کرد !! با مرد مهاجم ازدواج کند عفو کرده است. « نباید تعجب کرد در جامعه ای که اصالت از آن « تولید و مصرف » و « مصرف و تولید » اقتصادی است و تمامی

شؤونات و عملکرد های فرد فردی از جامعه به شمول « تعقل و مغنویت » زیر سایه شوم این روند و این سلسله قرار دارد و زن نه به عنوان موجود خیال انگیز و حامل احساسات و عواطف پاک ، پیوند تقدس و مادر و جوهر کانون خانواده ، آئینه صاف در برابر خویشتن راستین مرد ، بلکه به عنوان کالائی اقتصادی است که به میزان جاذبه جنسی وی ، خرید و فروش می شود ، اینگونه فرمان های فتوی گونه صدور نه یابند . از همه مهمتر اینکه از این حقیقت نه میتوان چشم پوشی نمود که اصولاً نظام سرمایه داری معاصر بویژه از جنس مافیائی آن زن را چنان ساخت که برای اجرای دو کار ووظائف بکار بیاید ، یکی اینکه جامعه و شهروندان یک کشور هنگام اند کترین فراغتی در باره آنده و سرنوشت اش ماسوا از اینکه شرکت های بزرگ صنعتی و اسلحه سازی ، کارتل های بزرگ نفتی ، باند های قاچاق مواد مخدر برای یک جامعه از قبل انتخاب کرده اند ؛ بدست نیا ورنند و نه پرسند که ما چرا زندگی میکنیم ؟ ، چرا کار میکنیم ؟ از طرف کی و چه کسی این همه رنج میبریم ؟ لزوماً زن به عنوان ابزار سرگرمی و به عنوان تنها موجودی که جنسیت و طبع تولید غرائز جنسی دارد بکار گرفته شد تا این خلا را پر کند و نگذارد که کارگر و کارمند و روشنفکر در لحظات فراغت به اندیشه ضد طبقاتی و سرمایه داری بپردازند . و بکار گرفته شد که تمامی این چنین خلأها و حفره های زندگی اجتماعی را پر کنند . از سوی دیگر هنرمبتدل یا همان فرآیند « هنر برای هنر! » همدست مذهب سفارشی و مسخ شده ازسوی بورژوازی گردیده است تا به کمک قرئت و برداشت کلاسیک و عنعنوی از مذهب بویژه اسلام که بدون تردید بر نوعی گفتمان سکولار خشونت طلب استوار است و در جوامع فقیرشرقی منجمله افغانستان همد ست بورژوازی شده است بر تیغ خون آلود اش گلون هنر را که همیشه زیبایی ، احساس و عشق بود به غریزه اشباع ناپذیر جنسی تبدیل کند . چنین است که می بینیم ازبسیاری شبکه های ۲۴ ساعته تلویزیونی ما فیائی درافغانستان ، روزنامه ها و مطبوعات به ظاهر آزاد مگر اسیری که بجز توجیه کردن برنامه های نظام بورژوازی بویژه از جنس مافیائی برنامه ای و مطلبی ندارند بکار آفتیده اند تا نوع ذائقه آدمیان بویژه نسل جوان را با تبلیغات شهوت انگیز و سر سام آور « سکسی » تعیین و تشخیص کنند . و دیگر اینکه ، سرمایه داری مافیائی حاکم برای تشویق وترغیب نسل بالنده وجوان ما « زن » را فقط به عنوان موجودیکه « غریزه وسکسوالیته » دارد و جز این هیچ ، با سرازیر ساختن و به غلط بازگو کردن برخی وجیزه های از دانشمندان و فلاسفه نامداری ازجهان که درباره « موسیقی » و ارتباط آن با روح و روان آدمیان با تعبیر دیگری از « موسیقی » بیان داشته اند برای رونق بخشیدن به « بازار مکاره و فاسدی » که بنام موسیقی برپا داشته شده است زمینه را برای تحقیر و اهانت به مقام والای زن فراهم سازند.وآن اینکه زن این مخلوق نجیب وشریف درهستی و جامعه خود در قبرستانی که بر درب و رودی آن شعار « ناقص العقل » بودن اش حک زده شده است حضور یابد و با سرودن ترانه های دوگانه غریزی و شهوت انگیزی

که با جوانان بالغ و نیمه بالغ می سرایند بنام مقدس هنر و موسیقی تقدیم جامعه سازد . اینجاست که بصورت واضح دیده میشود جایگاه عشق و ایمان در وجود « زن » این « اسیر محبوب » قرون وسطی بصورت یک " اسیر آزاد " عصر جدید در آمده است . و اینگونه است که زن در تاریخ و تمدن ها و مذاهب بسیار پیشرفته اگر تنها نگاهی به هنر نداشت اما از نظر الهام و احساس و زندگی روحی دارای مقام بسیار بزرگ و متعالی از جنس عشق و هنر بوده است که ناگهان به شکل ابزاری درآمد و برای تنها اهداف اقتصادی و اجتماعی و تغییر و تشخیص روان انسان ها و جوامعی که زیر نقشه و هدف بورژوازی جهانی بوده است استخدام گردید تا ارزشهای بلند بالای از معنویت ، سنت و مذهب را نابود ساخته و یک جامعه معنوی و اخلاقی را به تبدیل یک جامعه مصرفی و پوچ و تغییر هنر که تجلی الهی در روح بشر بود با ابزار شهوت انگیز و « سکسوالیته » سازد .

دو نگاه متفاوت نسبت به مسأله حضور و نقش زن در جامعه و تاریخ

یکی از برجسته ترین توجیهاتی که نسبت به مسأله موقعیت حقوقی زن در تاریخ مطرح است همانا نگاه برخاسته از بستر تاریخ معیوب و " مذکر " زن است که برای شخصیت چند بعدی وی وجه مخلوق درجه دوم را اعطاء کرده است . و همین نگاه کج و مریز نسبت به زن به عنوان " علت " اصلی مسیر زندگی و حیات وی محسوب می شود . بدون شک در پرتو فلسفه تاریخ " مذکر " که بر پایه آگاهی ها و اطلاعات نامدار ترین فلاسفه و دانشمندان جهان مانند ارسطو ، ماکیاوِل ، افلاطون و دیگران استوار است و متون تاریخی و فلسفی این فلاسفه بر روال گوناگون زندگی تاریخی بشر بویژه در حوزه تمدنی و فرهنگی حقوق زن سایه افکنده است ، اصولاً در چنین نگاه و تحلیل که به مثابه ماهیت فلسفی انسان و رفتار و خصوصیات او عرضه شده است نه تنها برنا برابری زن و مرد استوار میباشد بلکه هر نوع برابری میان انسان ها را نفی و انکار میکند . ارسطو یکی نامدارترین فلاسفه یونان که بیشترین اثری بر روح قوانین مذهبی ما تأثیری داشته است باور دارد که « انسان مساوی خلق نشده و برابری نیست !! » و این در موجودیت و طبیعت آفرینش و حیات اجتماعی او محرز است . روی این معادله که ظاهراً بر پایه فلسفی آن زمان استوار است بردگی و بنده گی بخشی از افراد جامعه را عادلانه و منطقی می شمارد ؛

شگفت انگیز است که در این گفتمان شبه فلسفی و معیوب « دموکراسی و مردم سالاری » بویژه از جنس متعهد و هدفمندانه اندکترین جایگاهی ندارد و آنرا عامل فساد ، انحطاط و آشفته گی میداند . ارسطو که در تاریخ فلاسفه از شهرت ویژه ای برخوردار است معتقد بود که زنان، بردگان و کارگران، ابزار های کمکی هستند تا خواص بتوانند به بالا ترین حد خوشبختی و سعادت خود دست

یابند. ارسطو معتقد است که روابط بین کسانی که به طور طبیعی فرمانروا هستند و دیگران که به طور طبیعی فرمانبرند (زیر دست و زیر دست) از قبیل زن و شوهر و ارباب و برده برای هر دو طرف سودمند است. به باور ارسطو زنان به طور طبیعی دارای جنس پست و درجه دوم اند.

و در تفکر ارسطو که متون نصاب اسلامی نیز از آن بیشترین تأثیر را پذیرفته است زنان به طور طبیعی می بایست تحت سلطه ی مردان قرار گیرند که از جنس اول و برترند. !!

میتوان گفت که با توجه به این معادله کژ و بیراه برخی از مفسران و قرآن شناسان نامدار جهان اسلام به غلط آیه شماره ۳۴ سوره النساء که

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴) را بصورت نادرست چنین تغییر دادند که :

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است. (۳۴) چنین بود که در گفتمان اقتدار گرای مذهبی حتی مفردات تاریخی ای که روزگاری بنام حقیقت علم و فلسفه و از جانب نامدار ترین دانشمندان و فلاسفه همچون ارسطو، افلاطون و دیگران بر تاریخ جوامع بشر نزول یافته بود، که نه تنها امروز بلکه با اندک ترین توجه به عدالت واقعی در جامعه حتی در همان زمان حیات ارسطو و دیگران نیز مغائر با جوهر اصلی علم و عقلانیت به شمار می رفتند و امروز بویژه در قرن بیست و یکم بیهوده گی و تحجر معادله نابرابری انسانی بویژه در حوزه حضور زن و مرد در جامعه کاملاً مشهود گردیده است ...

ادامه دارد

یار زنده صحبت باقی

2011/12/ 12

